

چند روز مانده به پایان سال ۹۷ و آغاز سال نو، به رسم هر سال از خوانندگان همراه و همیشگی تیش خواستیم تا جالب ترین خاطره هایی که دارند را برای ما بفرستند. آنها نیز به نشانه خوش ذوقی، گوشه هایی از برخی خاطرات بامزه خود را ارسال کردند که از میان آنها سه خاطره را انتخاب کردیم. شما با ارسال شماره بهترین خاطره به انتخابات می توانید در مسابقه خاطره گویی شرکت کنید. به بهترین خاطره و دو نفر از شرکت کنندگان جوایزی تقدیم می شود.



## خاطرات و خطرات

### تیش؛ دسر بعد از ناهار

وحید احمدی اولین خواننده تیش است که با او تماس می گیریم. وقتی به او می گوئیم که از تیش تماس می گیریم، حسایی گل از گلش می شکفتد و با صدای رسا و جملاتی که نشان از خوشحالی اش دارد، با ما صحبت می کند. او ۳۳ ساله است و کارمند ۱۲ سال است که تیش را به طور مداوم همراهی می کند. خاطره او از ویژه نامه تیش مربوط به دوران سری بازی اش می شود. او از سال ۸۶ زمانی که به یگان عملیاتی نطنز منتقل شده بود، برای مان تعریف می کند: «پس از صرف ناهار بلافاصله برایمان روزنامه جام جم می آوردند. یکی از روزها که برایمان روزنامه آورده بودند، لای روزنامه را که باز کردم، ویژه نامه تیش را دیدم. وقتی مطالبش را مطالعه کردم، تازه متوجه شدم تیش چقدر جذاب است. چهار، پنج نفری که در کانکس بودیم، هر کدام به تنهایی تیش را در یک روز مطالعه کردیم. شاید باورتان نشود، اما بر سر این که چه کسی تیش را بخواند، همیشه دعوا داشتیم. بعضی از مطالبی که در تیش چاپ می شد، بسیار آموزنده بود، به طوری که در زندگی روزمره می توانستیم از آن استفاده کنیم. داستان هایی که در مورد درگیری ها و نزاع ها نوشته می شد، خیلی جذاب بودند. با این که هنوز هم به تیش علاقه دارم، اما فکر می کنم زمانی که ۱۶ صفحه بود، جذابیت بیشتری داشت تا الان که هشت صفحه شده است. چون مطالبش تنوع زیادی داشت و بیشتر حوادثی که در شهرهای مختلف رخ داده بود را پوشش می داد، ولی الان حجم تیش به هشت صفحه کاهش پیدا کرده است که از این قضیه واقعا ناراحت هستیم. البته بخش حقوقی و سوالات حقوقی مردم که در صفحه آخر تیش منتشر می شود هم بسیار آموزنده است. شرایط اقتصادی روزنامه و گرانی کاغذ را درک می کنم، اما ای کاش شرایطی فراهم شود که تیش دوباره به روزهای اوجش برگردد و ما از خواندن تیش ۱۶ صفحه ای بجای هشت صفحه ای لذت ببریم.»

### جایزه ای برای یک شوخی

شاید یکی از خوش خنده ترین و شوخ طبع ترین خوانندگان ویژه نامه تیش، همین محمد ایازی از گنبد کاووس باشد. او تازه سه چهار سال است به دوستان تیش پیوسته است و سعی می کند هر هفته آن را تهیه کند. می گوید ۴۴ ساله است، اما صدای صاف، بدون خش و البته پر از آرامش اش، او را بسیار جوان نشان می دهد.

وقتی از او می خواهیم خاطره اش را برایمان تعریف کند، انگار که از یادآوری خاطره اش کلی لذت می برد، خنده ای می کند و با صدای بسیار شمرده و آرامی می گوید: «ما خانواده ای فرهنگی هستیم و خود من هم شاعر هستم. من شوخی را خیلی دوست دارم و خانواده ام هم همینطور. یک روز که مهمان داشتیم، به مهمانان گفتم من سه دختر دارم که ۱۶، ۱۱ و ۹ ساله هستند. همسر هم، جز این دخترها یک پسر دیگر هم دارد.» تعجب که می کنیم، او هم متوجه تعجب مان می شود و می گوید: «مهمانان هم وقتی این حرف را شنیدند، درست مثل شما تعجب کردند و گفتند مگر می شود شما و همسرتان جداگانه فرزند داشته باشید؟ چطور ممکن است شما سه دختر داشته باشید، اما همسرتان سه دختر و یک پسر؟ من خنده ای کردم و گفتم بله امکان دارد و آن پسر من هستم.» این جمله را که می گوید، از ته دل دوباره می خندد.

خنده اش که تمام می شود، دوباره ادامه می دهد: «خانم معلم دخترم به او گفته بود که درباره روز پدر، جمله ای برای پدرتان بنویسید. دخترم هم نوشته بود، پدر من بچه مادرم است. این جمله را که گفته بود، کل دانش آموزان کلاس خندیده بودند، معلم هم گفته بود جمله دیگری بگو. جالب اینجاست که دخترم به خاطر گفتن همین جمله برنده شده و خانم معلم شان یک جانمازی به عنوان جایزه برایم فرستاده بود. من شوخی نمی کنم و واقعا حس می کنم پسر همسر هستم.»

### کم مانده بود خوراک کوسه ها شوم

این خاطره متعلق به نعمت... پور منصور است. ۶۴ ساله است و ساکن اندیشه شهریار. او یکی از مردان جنگ است که خاطرات زیادی از آن روزهای پر از التهاب و جنگاوری مردان جنگی مان دارد. وقتی با او تماس می گیریم و می گوئیم از تیش هستیم، نمی داند از کدام خاطره اش برایمان تعریف کند. از او می خواهیم تا بهترین خاطره اش را برایمان تعریف کند. او هم از روزی می گوید که چیزی نمانده بود خوراک کوسه های گر سینه خلیج فارس شود: «روزهای زیادی در هشت سال دفاع مقدس حضور داشتم. در آبادان، موسیان، خارک و خیلی جاهای دیگر. روزهای پر تب و تاب بود. خاطره ای که می خواهم برایتان تعریف کنم، مربوط به روزی است که روی سکوی نفتی بودم. روز حادثه، هواپیماهای عراقی ما را مورد حمله موشکی قرار دادند. با حمله هواپیماها، تر کشی به من اصابت کرد و به داخل آب پرتاب شدم. در خلیج فارس سکوهایی متعددی وجود دارد که انواع و اقسام کوسه ها در اطراف آن شنا می کنند. وقتی داخل آب افتادم، کوسه ها به سرعت به سمتم شنا کردند. حس شامه کوسه ها بشدت قوی است و بوی خون را از فاصله چند کیلومتری براحتی احساس می کنند.

وقتی داخل آب افتادم، خونم داخل آب منتشر شد و کوسه ها را به سمت من کشاند. در حالی که دوستانم تلاش می کردند من را از آب بیرون بکشند، دیدم کوسه ای از یک متری من رد شد. شرایط بسیار بحرانی بود و تا کوسه ها می خواستند دوباره به سمتم حمله ور شوند، دوستانم من را از آب بیرون کشیدند و نجات دادند. اگر کمی دیرتر نجات پیدا می کردم، حتما خوراک کوسه ها می شدم. لحن پر از شوق و ذوق پور منصور نشان می دهد او هم یکی از عاشقان تیش است و هر هفته آن را دنبال می کند، اما گلایه هایی هم دارد و می گوید: برای رسیدن روز چهارشنبه و مطالعه تیش، لحظه شماری می کنم. چند بار هم در مسابقه هایی که در تیش برگزار می کنید، شرکت کردم و زود هم پاسخ دادم، اما متاسفانه برنده نشدم. «خنده ای می کند و ادامه می دهد: «من اصلا جایزه هم نمی خواهم، فقط می خواهم یکبار اسمم در تیش چاپ شود تا آن را به فرزندانم نشان دهم.»

### آگهی مزایده

آموزشگاه علمی تخصصی شهید چمران ناجادر نظر دارد، تعدادی از اماکن خدماتی خود را از قبیل بوفه، خیاطی، عکاسی و زمین کشاورزی در قالب اجاره واگذار نماید. آدرس: استان البرز، کرج، جاده قزل حصار، روبروی زندان قزل حصار، آموزشگاه چمران

شیری ۰۹۳۷۱۶۷۱۶۱۷  
رئیسوندی ۰۹۱۶۶۶۷۹۵۳۸